

اعجاز قرآن

نویسنده: محمد امین احمدی

تذکر:

نوشته حاضر بخشی از یک پایان نامه مفصلی است که توسط برادر اندیشمند جناب آقای احمدی در پایان دوره آموزشی معارف اسلامی (مقطع فوق لسانس) دارالشفاتیه شده است.

مقدمه:

هم در فصل چهارم و هم در فصل پنجم گذشت که قرآن معجزه جاوید است؛ از عصر نزول تا به امروز همه بشر را به مقابله با خود دعوت کرده است، کسی را یارای مقاومت در برابر آن نبوده و نیست، کلامی است که بشر قدرت مقابله با آن را ندارد و حامل آثار و علائمی است که به غیر بشری بودن آن گواهی می‌دهند.

لکن این مدعا در آن دو فصل شرح و تفصیل نیافت و به کرسی اثبات قوار نگرفت. نگارنده وعده داده بود که در ضمن یک فصل جداگانه چکیده‌ای از مهمترین وجوه اعجاز را که متکلمین و مفسرین مسلمان به آنها دست یافته‌اند، اشاره کند؛ چه این مهم، همانطوری که از بحثهای فصول گذشته بدست آمد، در وضع این رساله اثری به سزا دارد.

این اندیشه که قرآن معجزه است، از خود قرآن نشأت گرفته است؛ چه در قرآن آیاتی که بشر را به مقابله فرا می‌خواند بسیار است و لحن این آیات بسیار قاطع است و با قاطعیت تمام هم خبر داده است که بشر هرگز یارای مقابله با آن را ندارد. این آیات، از حیث عموم و خصوص مختلفند اما عامترین آنها که نسبت به بشر تحدی می‌کند آیه ۸۸ /سوره اسراء است (قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم ظهیراً، ترجمه؛ بگوای پیغمبر اگر انس و جن متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند هرچند که همه پشتیبان یکدیگر باشند) از این آیه بنا به نظر مرحوم علامه طباطبایی چنین فهمیده می‌شود که تحدی قرآن تنها به بلاغت و اسلوب بیانش نیست بلکه از جهت معارف و محتوای عمیق که در بردارد نیز تحدی دارد چون در غیر این صورت نمی‌توانست برای همه اقوام و ملل و در همه زمانها معجزه باشد، در حالیکه آیه مبارکه به وضوح همه بشر را به تحدی فرا می‌خواند به عبارت دیگر آیت شریفه دال بر این است که همه بشر می‌توانند در تحدی با قرآن اشتراک جویند و عجز خویش را ادراک کرده و بدانند که کلام غیر بشری است، تا حجت بشخصه بر او تمام گردد. معجزه‌ای که تا بدین حد بتواند عام و فراگیر باشد باید گذشته از قالب و الفاظ و اسلوب بیان از سنخ معرفت باشد.*

(* وجه این نکته این است که قرآن به زبان عربی و اسلوبهای دارج این زبان نازل شده و معنا ندارد که مثلاً

معارف قرآن در قالبهای به غایت زیبا از الفاظ در یک اسلوب خاص که ویژه قرآن است، متجلی است؛ قرآن در یک شبکه در هم تنیده از مهارتهای بیانی و تعالی معنوی، وجوه بسیار متنوع از معارف را که با همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، انسان مرتبند، به تصویر کشیده است. بدینسان! هر فردی از افراد بشر، با بهره‌ای که از فضیلتی از فضائل دارد، فضیلت خود و دیگران را در آن رشته، با فضیلت قرآن مقایسه می‌کند بدین وسیله به فوق بشری بودن آن آگاهی می‌یابد. (۱)

البته اثبات این ادعا تا حدودی مشکل است و نیاز به حجت و دلایل بسیار و تحقیقات وسیع دارد (چنانچه تعدادی از مفسرین و متکلمین در اینکه تحدی قرآن به غیر از جهت بیانی در سایر جهات نیز سر بیان دارد مناقشه کرده‌اند، بلکه مدعی هستند که تحدی قرآن به جهت بیانی آنست؛ اما وجوه دیگر از جمله سطح معارف آن شواهدی بر غیر بشری بودن آنست (۲) به عنوان مثال اگر بخواهیم اثبات کنیم که قرآن برای حاکم و زمامدار سیاسی در اداره امور حکومت و اداره زندگی اجتماعی و فردی انسانها معجزه است و قرآن او را در این زمینه به مقابله فرا خوانده است، نیاز است که احراز کنیم که قوانین مدنی، سیاسی، اقتصادی... قرآن و سنت صحیح پیامبر که مفسر آنست در اوج همه قانونهای بشری قرار دارد و آن را بدون نقض، جامع و بلا معارض تلقی کنیم. هرچند به لحاظ اعتقادی می‌توان چنین عقیده‌ای داشت اما اثبات آن در حد اعجاز که دیگران درک کنند که قرآن از این جهت معجزه است لا اقل فعلاً نیاز به تحقیق و تأمل بسیار دارد.

لذا ما در این مقال بر آن نیستیم که دعوی یاد شده را با کلیت و عمومیتی که دارد، اثبات کنیم؛ بلکه فی الجملة می‌خواهیم نشان بدهیم که قرآن چه از حیث شیوه و شگردهای لفظی و صنایع ادبی [از جهت بیانی] و چه از حیث معنی و محتوا، صدوراً معجزه بوده و اکنون نیز این اعجاز باقی است: چه، همین مقدار برای مقصود ما در این رساله کافی است. زیرا به مقدار کفایت از وجوه اعجاز و شواهد دال بر آن سخن به میان خواهد آمد که همگان را از اهل هر قوم و زبانی که باشند در ادراک و فهم معجزه بودن قرآن، لا اقل در مقام صدور کفایت کند.

وجوه اعجاز قرآن

۱- تحدی قرآن

قرآن به صورت قاطع بشر را از آغاز عصر نزول تا به امروز به مقابله دعوت کرده است و در عین حال بطور قاطع فرموده است که کسی را یارای مقابله با آن نیست. از این طریق بر فوق بشری بودن آن استدلال کرده است چه اگر قرآن محصول فهم و ادراک بشر می‌بود کسانی دیگر که به ظاهر بر اساس محاسبات از نظر ادوات و توانایی‌های لازم برای ایراد سخن و کلام بلیغ برتر از آورنده قرآنند، می‌توانستند مانند آن را بیاورند.

این بیان خلاصه و چکیده‌ای از یک برهان قوی بر اثبات اعجاز قرآن است که ما از آن به تحدی قرآن و عجز مخالفین آن، یاد می‌کنیم.

اما شرح و تفصیل آن ایجاب می‌کند که آن را به مقدمات ذیل تحلیل کنیم:

۱- تحدی با معاصرین عصر نزول.

۲- تحدی قرآن با همه بشر.

۳- عدم قدرت بر مخالفت در عصر نزول.

۴- عدم قدرت بر مخالفت تمامی مخالفین در طی چهار ده قرن.

انگلیسی‌ها را تحدی به بلاغت و فصاحت عربی بکنند، پس معلوم می‌شود در تحدی قرآن سوای اسلوب و لغت عرب،

معارف، مورد نظر بوده است.

۵- استنتاج.

مقدمه اول و دوم حاجت به بیان و توضیح ندارند؛ چه آیات قرآن به وضوح بر آنها دلالت دارند. اما مقدمه سوم و چهارم نیاز به توضیح دارند؛ اولاً؛ بر این نکته باید تأکید کرد که اسلام و قرآن از بدو ظهور تا به امروز (طی چهارده قرن) بادشمنی و مقابله سرسختانه مخالفین خود، مواجه بوده و هست و این یک حقیقت تاریخی غیر قابل انکار است. فرض مطابق با واقع این است که اگر مخالفین مخصوصاً کفار اولیه (کفار قریش) می توانستند به تحدیهای خوار کننده قرآن؛ که غرور و اعتماد آنان به زبان، فصاحت و بلاغت شان را زیر سؤال برده و تحت الشعاع خود قرار داده بود، جواب بدهند، کوتاه ترین مسیر و کم خرج ترین راه را برای پایان دادن به داستان اسلام پیموده بودند؛ اما آنان علی رغم ذوق و توجه شایان شان به سخنوری، خطابه، شعر و بهره های که از این هنر داشتند، نه تنها چنین نکردند بلکه از مقابله با قرآن طفره رفتند چه می دانستند که مقابله با آن جز آشکار ساختن عجز و بیچارگی شان چیزی دیگر عایدشان نمی کند.

ممکن است این دو مقدمه از چند جهت قابل خدشه باشند:

اول اینکه از کجا معلومست که معارضه های جدی با قرآن صورت نگرفته باشند و از آنجا که تاریخ اسلام توسط مسلمانان معتقد نوشته شده، از بین نرفته باشند؟

دوم اینکه؛ کسانی بوده اند که به معارضه با قرآن برخاسته اند و جوهری از نقض و اشکال را در آن آشکار ساخته اند.

به اشکال اول سه جواب داده شده است:

۱- مشرکین، منافقین، یهودیان و مسیحیان، در عصر نزول، در شرق و غرب و مرکز جزیره العرب پراکنده بودند، از هیچگونه آزار و اذیت نسبت به مسلمین و اسلام کوتاهی نمی کردند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده می کردند، پس چطور شد که از چنین معارضه جدی خیر ندادند و آن را شایع نساخته اند؟! اگر چنین چیزی واقعیت می داشت در مجالس اعراب و دیگر مخالفین شیوع می یافت و به گوش مخالفین موجود در اطراف جزیره العرب می رسید و آنها در کتب شان ثبت می کردند.

گذشته از اینها وقوع چنین حادثه ای مخصوصاً در دوران سیزده سال مکه که مسلمانی برای کسی هیچگونه بهره و مزیت مادی نداشت وسیله خوبی برای انصراف مسلمین از آئین نو و بهانه ای نیکو برای از میان برداشتن مدعی آن، توسط مشرکین قریش بود.

۲- مبارزه قرآن و تحدی آن منحصر به یک زمان و اعراب تنها نیست؛ بلکه در طول تاریخ دستگاه مسیحیت و دشمنان اسلام هزینه های سنگینی را متحمل شده اند تا از عظمت اسلام و مسلمانان بکاهند و این مبارزه همچنان ادامه دارد، اگر معارضه با قرآن برای آنان هرچند با آوردن یک سوره کوچک امکان می داشت، از این راه استفاده می کردند و خود شان را از صرف هزینه های سنگین و زحمات فراوان راحت می ساختند.

۳- سومین پاسخ آنست که قرآن دارای اسلوب خاص بوده از حدود تعلیم و تعلم خارج است و نمی توان با یاد دادن، یاد گرفتن و تمرین و ممارست، اسلوب آن را فراگرفت؛ در حالیکه هر کلامی بلیغ و شیرین دیگر را می توان از طریق حفظ و تکرار آن، تقلید کرد و به اسلوب آن، کلامی بلیغ آورد. به عبارت دیگر تفحص و تتبع در اشعار، خطبه ها، و انواع نثرهای بجامانده از بلغاء، نویسندگان، سخنسرایان و شاعران برجسته عرب حتی از خود پیامبر و امام علی نشان می دهد که اسلوب بیانی قرآن یگانه و غیر قابل تقلید است (۳) چه اگر چنین امکانی موجود می بود تاکنون مخصوصاً در کلمات امام علی (ع) و خود پیامبر (ص) ظاهر بود و ما می توانستیم با حفظ کل قرآن و تکرار آن سخنهای به اسلوب قرآن بگوئیم زیرا فرض اینکه منبع قرآن از سطح فکر و ذوق بشر فراتر نیست بلکه محصول ذوق ادبی و فکری پیامبر است، آن را محکوم قوانین کلام و سخن بشر می سازد که از آن جمله یکی قابل تقلید بودن آنست. از آنجا که هم تجربه شخصی (هر که بهره ای از ذوق ادبی در خود دارد می تواند این سخن را بشخصه تجربه و آزمایش کند) و هم تجربه تاریخی کاشف از آنست که ماهیت اسلوب قرآن غیر قابل تقلید و منحصر به فرد است، می توانیم ادعا کنیم که کسی تا هنوز نتوانسته است کلامی مانند قرآن بیاورد.

مناقشه دوم بیانگر مقابله‌های است که در طول تاریخ قرآن در برابر آن صورت گرفته و اکنون موجود است. این مناقشه از اهمیت شایانی برخوردار است چه اگر در محک نقد و بررسی موفق از آب درآید تحدی قرآن جواب داده شده است و اگر جواب منفی بوده و معارضه‌ای درکار نباشد تحدی قرآن بیش از پیش بر قوت و اعتبار آن افزوده می‌شود؛ چه آشکار می‌گردد که تلاشهای چهارده قرنه مخالفین در برابر آن جز عجز و ناتوانی چیزی دیگر در بر نداشته است.

در خصوص معارضه‌هایی که با قرآن شده است مرحوم آیت الله خوئی قدس سره الشریف در ضمن یک فصل جداگانه در کتاب خود بنام «البیان فی علوم القرآن» معارضه‌های را که از طرف یک نویسنده مسیحی در کتابی بنام «حسن الایجاز» مطرح شده و این کتاب در سال ۱۹۱۲ میلادی از طرف چاپخانه انگلیس در بولاق مصر نشر یافته است، مطرح کرده و با قرآن مقایسه کرده است. از مطالعه این فصل برای خواننده به وضوح این نکته روشن می‌شود که شخص یاد شده با اقتباس از جملات و کلمات قرآن، با تغییرات اندک و جابجا کردن آنها خواسته است که به گمان خود مثل قرآن را بیاورد، لکن بدین وسیله قبل از اینکه به تحدی قرآن پاسخ داده باشد، ضعف معلومات خود را آشکار ساخته و اعجاز قرآن را فروزنده‌تر و ملموس‌تر کرده است؛ چه آثار ضعف در گفته‌های او آشکار است. حال بعنوان مشت نمونه خروار به نمونه‌ای از این معارضه‌ها اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را خوانندگان در کتاب البیان فی علوم القرآن (۴) و «نفحات الاعجاز» از تألیفات مرحوم آیت الله خوئی (ره) مطالعه کنند.

معارضه با فاتحه الكتاب

«الحمد للرحمن، رب الأكوان، الملك الديان، لك العبادۃ و بك المستعان، اهدانا صراط الايمان» معارض مدعی است که این جملات تمام نکات و معانی سوره حمد را در بردارد و در عین حال کوتاه‌تر هم است. این نویسنده درک و فهمی درست، از مفهوم معارضه نداشته است؛ چون، معنای معارضه این نیست که شخصی در مقام معارضه با یک کلام فصیح اسلوب و ترکیب آن را عیناً بگیرد و تنها بعضی از کلمات و الفاظ آن را تغییر دهد یا جابجا کند و کلام دیگری از آن بسازد و نام معارضه را بر آن بگذارد!! اگر معنای معارضه این می‌بود مشرکین قریش آسانترین راه را برای مقابله با آن داشتند مع ذلك زیرا بر این نوع از معارضه نرفتند؛ بلکه تعدادی ایمان آوردند و تعدادی دیگر عاجزانه آن را سحر و جادو پنداشتند «ان هذا الا سحر بوثر / مدثر / ۲۴». مضافاً بر اینکه این گفتار به نقطه ضعفهای بسیار مبتلا است و نتوانسته است نکات و معانی سوره حمد را برساند.

نقاط ضعف:

- ۱ - چگونه می‌توان گفت که جمله «الحمد للرحمن» با جمله «الحمد لله» از نظر معنی و مفهوم یکسان است در صورتیکه کلمه «الله» اسم ذات مقدس است که جامع تمام صفات کمال می‌باشد که تنها یکی از آنها رحمت است.
- ۲ - «رب الأكوان» بجای «رب العالمین الرحمن الرحیم» نارسا است؛ زیرا از این دو آیه چنین استفاده می‌شود، که جهان متعدد است و خداوند مالک و مربی همه آنهاست و رحمت وی استمرار دارد و بطور مستمر و لا ینقطع در تمامی عوالم متجلی است. چگونه می‌توان این معانی را از رب الأكوان بدست آورد!!؟ در صورتیکه «کون» به معنی حدوث، وقوع و برگشتن می‌باشد، از کلمه اکوان تعدد عوالم استفاده نمی‌شود مضافاً بر اینکه اضافه کلمه رب به معنای مالک و مربی به اکوان که معنای مصدری دارد و به معنای «بودن» است از نظر ادبی صحیح نیست.
- ۳ - تغییر دادن آیه «ملك يوم الدين» به جمله «الملك الديان» نمی‌تواند معنای آیه و هدف آن را بیان کند

(*) علما برای اینکه کلامی بتواند معارض کلام دیگر باشد، لازم دانسته‌اند که معارض کلامی جدید انشاء کند و معنای بدیعی را در آن به تصویر کشانیده‌باشد که در لفظ و معنا بتواند با کلام حریف برابری کند؛ نه اینکه از اطراف کلام حریف چیزهایی را ببرد و با جابجا کردند کلمات آن، گمان کند که در موقف معارض قرار گرفته است.

چون معنای «ملک الدیان» پادشاه جزا دهنده است؛ جمله مذکور کوچکترین اشاره و دلالتی بر جهان دیگر و اینکه مالک آنروز خداوند است و همه تحت اختیار اوست، ندارد. تنها این معنا را می‌رساند که خداوند ملک و سلطانی است که بر اعمال انسان پاداش می‌دهد.

۴- «لک العبادة و بک المستعان» توانسته است این حقیقت را آشکار کند که مؤمن علاوه بر تلقین این معنا «که عبادت برای تو و استعانت از توست» می‌خواهد توحید در عبادت را آشکار سازد؛ حاجت و نیاز خویش را به کمک و اعانت پرودگار در عبادت و غیر عبادت، اظهار نماید. این آیه می‌خواهد بنده مؤمن بر این حقیقت اعتراف کند که او و تمام مؤمنین جز خداوند کسی را ستایش نمی‌کنند و از کسی بجز پرودگار شان استعانت نمی‌جویند، این معنای چگونه از جمله «لک العبادة و بک المستعان» استفاده می‌شوند!!!

همین مقدار کافی است که ناموفق بودن این معارضه را با سوره حمد نشان دهد؛ مخصوصاً بر اینکه ادامه سوره حمد که از آیه «اهدنا الصراط المستقیم» شروع می‌شود و به آیه «ولا الضالین» ختم می‌گردد، مشتمل بر معارف و حقایق بسیار متعالی است که با مراجعه به تفاسیر گران سنگی چون المیزان روشن می‌شود، اما نویسنده مذکور خواسته است این همه معارف را تنها با جمله «اهدنا صراط الایمان» بیان کند!!.

بحق می‌توان گفت که فریاد مبارزه طلبی قرآن همچنان بدون جواب مانده است؛ حافظه تاریخ علی رغم خصومت ورزیه‌ها چه در گذشته و چه در جهان معاصر معارضه جدی را بخاطر نمی‌آورد. و این واقعیتی است که بسیاری از محققین به آن اعتراف دارند.

استنتاج:

از تحدی قرآن و عجز مخالفین علی رغم تلاشهایی که به خرج داده‌اند به وضوح می‌توان فهمید که قرآن محصول فکر بشر نیست چون اگر تمامی تلاشهای ناموفق چهارده قرنه‌ای مخالفین و عجز آنان را که در میان آنان ادیبان بزرگی از عرب و غیر عرب چون ابن ابی العوجاء، ابی العلاء معری و امثال آنها را در یک طرف بگذاریم و قرآن را که محصول بیست و سه سال زندگی پرفراز و نشیب و پر حادثه‌ای یک «امی» در محیط بسیار دور از علم و دانش را در طرف دیگر بگذاریم بی‌گمان تصدیق خواهیم کرد که محصول فکر بشر نیست و اگر نه چنین جمعیت عظیمی با نبوغهای ادبی و علمی‌ای که داشته و دارند بر آن غلبه می‌یافتند. چون با فرض اینکه آورنده قرآن مؤید به الهام غیبی نبوده، باید بپذیریم که محصول ذوق ادبی، فکری خود اوست و ما به تحقیق می‌دانیم که اگر تعلیم الهی را (علمه شدید القوی) از افق اندیشه پیامبر کنار بگذاریم به لحاظ شایستگی‌های بشری چون تحصیل و دیگر عوامل ذی دخل در سخنوری و ایراد سخن، آن را آورده‌باشد، معقول نیست که دیگران که بعد از او آمده‌اند و از نظر تعداد و آمادگی بر حسب مقیاسهای بشری برتر از او بوده‌اند از مقابله با کتاب او عاجز بمانند. چه بر مبنای این فرض عجز مخالفین حقیقتاً بلا دلیل است، گذشته از اینکه قاعده لطف نیز مؤید و دلیل بر غیر بشری بودن آنست؛ چون اگر قرآن حقیقتاً وحی و الهام الهی نباشد مستلزم آنست که خداوند برای مدعی کاذب قدرتی از سخنوری و کلام عطا کرده باشد که بوسیله آن بشر را برای مدت مدیدی بنام او گمراه کند و این خلاف لطف و حکمت الهی است. ناگفته پیداست که سخن مذکور نسبت به تحدی قرآن و عجز کفار قریش به کمال و تمام صدق می‌کند لازم نیست که منتظر بمانیم تا زمان به پایان برسد؛ چه سکوت خداوند در برابر سوء استفاده نعوذ بالله شیادی که؛ از قدرت فوق العاده کلامی ولو در برهه از زمان برخوردار باشد و کسی را یارای مقابله با آن نباشد و آن شخص بنام خداوند مردم را گمراه کند، خلاف لطف اوست.

سراعجاز قرآن از جهت بیان

تبیین این واقعیت که چگونه قرآن از جهت بیان به حدی است که دیگران توان مقابله با آن را ندارند، نکته مهمی را بدست می‌دهد و آن اینکه نه تنها اعجاز قرآن را از راه عجز اهل بلاغت، ادیبان، دانشمندان و سخنسرایان

نابغه بشری، می‌توانیم ادراک کنیم، بلکه مستقیماً قبل از ظهور عجز دیگران، ادراک کنیم، که کلامی فوق کلام بشر بوده و کسی را یارای مقابله با آن نیست.

این معنی با چند وجه قابل تقریب است:

تقریب اول:

دو جهت اگر در کلامی باهم جمع شوند آن را در اوج فصاحت و بلاغت قرار می‌دهند به گونه‌ای که بشر را توان مقابله با آن نباشد: اولاً به تمامی امور واقعی احاطه داشته باشد، و در ثانی الفاظی که ادا می‌کند واجد نظمی و اسلوبی باشد که مو به مو همه آن واقعیات و صورتهای ذهنی گوینده را در ذهن شنونده منتقل سازد. ترتیب میان اجزاء لفظ بحسب وضع لغوی، مطابق باشد با اجزاء معنائیکه لفظ می‌خواهد قالب آن شود در نتیجه وضع لغوی لغت باطبع موافق باشد. به عبارت دیگر قریحه و تسلطش برزبان چنان باشد که بتواند آن معانی و حقایق متعالی را در قالبهای لفظی به غایت نیکو که لفظی لغتاً به ترتیب در برابر معنای مناسب با آن قرار گرفته باشد، بریزد و منعکس کند. و اما معنا در صحت و درستیش (که جهت اول بود) متکی بر خارج و واقع بوده باشد بطوریکه در قالب لفظ، آن وضعی را که در خارج دارد از دست ندهد و این مرتبه مقدم بر مرتبه قبلی و اساس آنست، برای اینکه چه بسیار کلام بلیغ که تعریف بلاغت شامل آن هست، یعنی اجزاء لفظ با اجزاء معنی مطابقت دارد ولی اساس آن کلام شوخی و هذیانست، که هیچ واقعیت خارجی ندارد و معلوم است که کلام شوخی و هذیان نمی‌تواند با کلام جدی مقابله کند و نه جهالت توان آن را دارد که با حکمت معارضه کند... باز این معنا معلوم است که وقتی کلام قائم بر اساس حقیقت و معنایش منطبق با واقع باشد و تمام انطباق را داشته باشد، ممکن نیست که حقایق دیگر را تکذیب کند و یا حقایق و معارف دیگر آن را تکذیب کند چون هیچ حتی مبطل حق دیگر واقع نمی‌شود. و قرآن نیز حق است لذا در بین اجزاء آن هیچ اختلافی نیست بلکه اجزایش یکدیگر را بسوی خود می‌کشند و هر یک سایر اجزای آن را نتیجه می‌دهد، هر یک شاهد صدق دیگران و حاکی از آنهاست... بنا براین اگر کلام جدی و جدا سازنده حق و باطل را یافتید، نه هذیان یا هنر نمایی، در عین حال اختلافی در آن نباشد باید یقین کنیم که کلام بشری نیست - چه کلام بشری به حکم طبیعت بشر که مادی است در معرض خطاء بوده دچار اختلاف، تناقض گویی می‌شوند و احاطه علمی شان نسبت به حقایق اندک است (۵)

هرچند این دعوا در بر دارنده دو ادعای مهم است که آن را در معرض آزمون پذیری قرار می‌دهند: اول اینکه هیچ حقیقتی که مکذب قرآن باشد وجود ندارد؛ دوم اینکه؛ در مجموع از یک سازگاری درونی بر خوردار بوده هیچ جزء آن باجزء دیگرش در تنافی نیستند که هیچ بلکه کمال سازگاری را دارند لکن جهت اول (انطباق تام و تمام با واقع) که همراه با این دوتالی اش (البته می‌توان تالی دوم را استثنا کرد) که از آن استنتاج می‌شوند به آن درجه از وضوح و روشنایی قرار ندارند که اثبات آن به لحاظ نظری و استدلالی، مستقل از نظرگاه اعتقادی آسان باشد، حداقل تفوه به این مطلب و لوازم آن ما را به بحثها و استدلالهای نظری بسیار پیچیده‌ای می‌کشاند که با مقصود عاجل ما که اکتشاف اعجاز قرآن به نحو ما تقدم است فاصله‌ای بسیار دارد. اما به هر حال این فرض مخصوصاً بآدم و لازمه و تالی که از آن برمی‌آید می‌تواند فرضیه خوبی باشد برای توجیه اعجاز قرآن و اینکه چرا از مقابله با آن عاجز مانده است؛ این فرضیه بیان می‌کند چرا بشر از مقابله با قرآن عاجز مانده است؛ چون احاطه کامل بشر بر تمامی فنون فصاحت، بلاغت و بکارگیری کامل آنها، علاوه بر احتوای کامل حقایق و تصویر جامع و به تمام و کمال آنها در ذهن و تاباندن این حقیقت کامل که تصویر معنایی در ذهن یافته، در آینه الفاظ و قالبهای لفظی که بخوبی از عهده تصویر آن معانی بر آمده باشد، فوق قدرت بشری است. و این فرضیه علاوه بر اینکه عجز بشر را برابر قرآن توجیه می‌کند با سرفراز در آمدن از بوتة امتحان و ارزیابی صحت و سقم که از ناحیه دوتالی یادشده متوجه آنست بیش از پیش تقویت و پذیرفتنی می‌شود.

تقریب دوم:

براساس این تقریب اعجاز قرآن محصول اجتماع و ترکیب چهار فوق العادگی در کلام و بیان است؛ که از آنها به ارکان اعجاز، یاد شده است، و ما می‌توانیم به وضوح این چهار رکن اعجاز بیانی و اجتماع آنان را در قرآن کشف کنیم و مستقیماً عجز خویش را در برابر آن مشاهده کنیم؛ به عبارت دیگر اعجاز آن را بشخصه و بی‌حجاب ببایم.

ارکان اعجاز:

۱- فصاحت

فصاحت و جمال ظاهری قرآن است که از ویژگی‌هایی در کلمه و کلام حاصل می‌شود. ویژگی در کلمه آنست که از نظر استعمال، مألوف، شیرین و زیبا باشد (تعقید در حروف آنها نباشد) اما ویژگی لازم در کلام آنست که کلمات آن باهمدیگر در کمال ملایمت و سازگاری باشند که کلام را در گوش زیبا ساخته و در تلفظ آسان باشد و در عین حال معنی و صورتهای ذهنی را به صورت نیکو و روشن برساند.

معیار در تشخیص این ویژگی ذوق سلیم است که کلام آراسته و متین و روان را از کلامی پراز تعقید و نارسانا در رساندن مقصود و معنا تشخیص دهد چه کلام زیبا چون آب گوارا در کام تشنه، ذوق و طبع آدمی را می‌نوازد (علمای علم بلاغت گفته‌اند که ذوق سالم بر اثر ممارست در دو علم معانی و بیان حاصل می‌شود) بعضی از دانشمندان علم معانی و بیان رعایت دو امر را در فصاحت کلام لازم دانسته‌اند؛ اول اینکه؛ هر کلمه از کلمات آن با کلمات هم شکل و هم مثل و مانند خود نظم یافته باشد، مثل گردنبندی از مروارید که دانه‌های مشابه و متناسب آن در کنار هم قرار گرفته باشد. دوم اینکه هیئت تألیفی آن مناسب با مقصودی باشد که برای آن وضع شده است؛ مثلاً همین گردنبند مرواریدی، هیئت تألیفی آن مناسب با مقصود باشد بطوری که تاج آن بالای سر قرار گیرد و طوق آن در گردن... اگر از غیر این باشد زیبایی خود را از دست خواهد داد.

۲- بلاغت، برجستگی معنا و محتوای آن:

علاوه بر اینکه کلام مطابق مقتضای حال مخاطب باشد؛ که، فی المثل، اگر مقام اقتضای تأکید را داشته باشد کلام مؤکد باشد، از نظر محتوا نیز معانی پرشکوه و حقایق به غایت متعالی را در خود منعکس کرده باشد؛ به عبارت دیگر معانی پرشکوه و متعالی، مطابق مقتضای حال و اقتضای مقام در قالبهای نیکو از الفاظ به کمال و تمام ظاهر گشته باشند.

مدعا این است که این دو عنصر؛ عنصر بلاغت که ایجاب می‌کند کلام مطابق اقتضای مقام و حال باشد و عنصر تعالی معانی و مضامین، در آیات قرآن محقق است.

قرآن به تناسب مقام، معانی را آنچنان تصویر کرده است، که می‌توان گفت ترتیب معانی و استنتاج شان از یکدیگر حاکی از چینش و نظم دقیق طبیعی است که در کتاب تکوین می‌خوانیم؛ تناسب معانی در قرآن خیره کننده بوده و در یک صف با شکوه، هر کدام در جای خود، ظاهر می‌گردند.

این سخن ادعای محض نیست، بلکه تحقیق در متن قرآن و انسجام معنوی آن بخوبی آن را آشکا می‌کند اما در وسع این مقال مختصر نیست که این بحث شایسته دقت و تأمل را آنچنانکه سزاوار است برای خواننده خود منعکس کند، لکن برای اینکه نمونه‌ای را؛ هر چند قاصر و عاجز است از اینکه بتواند بطور شایسته از هماهنگی و

انسجام معانی قرآن - به لحاظ تقریر و بیان نگارنده - نمایندگی کند، ارائه داده باشم، به خلاصه‌ای از یک بحث که در کتاب «معجزه بزرگ» اثر محمد ابوزهر نویسنده مصری آمده است، قناعت می‌کنم - چه تحقیق در این باب، خود می‌تواند موضوع یک کتاب با قطع بزرگ باشد.

سخن محمد ابوزهره در باب اسلوب سخن قرآن

در باره طمع و عاقبت آن:

آیاتی را که ذکر می‌کنیم بیانگر حال کسانی است که طمع بر آنان چیره شد و عاقبت آن را چشیدند. سپس دست به توبه و انا به برداشتند، خداوند می‌فرماید:

انابلونا هم كما بلونا اصحاب الجنة اذا اقسمو ليعصمونها مصبحين ولا يستثنون فطاف عليها طائف من ربك وهم نائمون فاصبحت كالصريم فتنادوا مصبحين ان اغدوا على حرثكم ان كنتم صارمين فانطلقوا وهم يتخافتون ان لا يدخلونها اليوم عليكم مسكين و غدوا على حرد قادرين فلما راوها قالوا انا لضالون بل محرومون قال اوسطهم الم اقل لكم او لا تسبحون قالوا سبحان ربنا انا كنا ظالمين فاقبل بعضهم على بعض يتلا ومون قالوا ياويلنا انا كنا طاغين عسى ربنا ان يبدلنا خيرا منها انا الى ربنا راغبون كذا لك العذاب وللعذاب الآخرة اكبر لو كانوا يعلمون.

«ما کافران را به تحطی و سختی مبتلا کنیم چنان که اهل آن بستان را، که (در شبی) قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش را بچینند (تافقیان آگاه نشوند) و هیچ استثنا نکردند بدین سبب (همان شب) که در خواب بودند، از جانب خدا عذابی نازل شد، و بامداد آن نخلهای آن بستان چون خاکستری شد، صبحگاه یکدیگر را صدا کردند که برخیزید تا اگر میوه‌بستان خواهید بچینید، به نخلستان رویم، آنان بسوی بستان روان شده و آهسته سخن می‌گفتند، که: امروز مواظب باشید فقیری وارد نشود، و صبحدم با شوق و عزم و توانایی به باغ رفتند چون باغ را به آن حال دیدند (از فرط غم) با خود گفتند: (باغ مانده این است) ما قطعاً راه را گم کرده‌ایم، یا بلکه باغ همان است و ما به (قهر خدا) از میوه‌اش محروم شده‌ایم؟! یکی که بهترین آنان بود گفت: من به شما نگفتم چرا شکر نعمت و ستایش خدا به جانی‌آورید؟ (و به فقیران به شکرانه نعمت احسان نکنید؟! آنان همه گفتند: خدای ما (از ظلم) منزّه است، و ما خود در حق خویش ستم کردیم، بعضی از آنان بر بعضی روی آوردند و یکدیگر را ملامت و نکوهش نمودند، و گفتند: ای وای بر ما، که سخت سرکش و گمراه بودیم، (اینک به درگاه خدا توبه کرده و) امیدواریم که پروردگار ما به جای آن بستان بهتری به ما عطا کند از این پس ما به خدای خود مشتاقیم، این گونه عذاب (دنیا) و البته عذاب آخرت سخت تر است است اگر مردم بدانند.»

شاید فضولی باشد اگر بگوییم که: این آیات تصویر دلپذیری از نفس بخیل و طمع او و پشیمانی می‌باشد، زیرا قرآن همه‌اش با شکوه و دلپذیر است و هیچ سخنی در شکوه به پای آن نمی‌رسد و هیچ گوینده‌ای توان آوردن مثل آن را ندارد.

در این آیات چند نکته به نظر می‌رسد:

- ۱ - توصیف فرد حریص و بی‌خبر از قدرت خدای متعال
 - ۲ - بیان غفلت حریص از قضای الهی و این که هرچیزی نزد خداوند روی حساب و نظم است.
 - ۳ - تشریح حال و انکار کسانی که مانع کار خیر می‌شوند.
 - ۴ - توضیح اینکه: چگونه پشیمانی بعد از آگاهی و توبه به دست می‌آید.
 - ۵ - سپس توصیف حالت پشیمانی و به دنبال آن توبه نصوح
 - ۶ - پس از آن بیان حال امیدواری به رضایت پروردگار.
- الفاظ به تنهایی این نکات را دربر ندارند بلکه تناسب آنها با هم و لحن یکنواختشان که به عمق جانها می‌نشیند

به همراه معانی منسجم همگی باهم، طمعکاران بنخیل را به تصویر می‌کشند که چگونه با حرص و طمع شدید و سخت آغاز می‌کند و به هر چیز طمع و به حصولش برای خویش طبق طمع خویش - اطمینان پیدا می‌کنند سپس از هرکار خیری خود را باز می‌دارند و سرانجام غافلگیر می‌شوند.

مخفی نماند که از نحوه تمثیل چنین بدست می‌آید که موضوع کلی آیات درباره کسی است که بسیار از کار خیر منع می‌کند، زیرا که دارای ثروت و فرزند است و ثروتی را که خدا به او عطا کرده است، سبب غرورش شده است، سپس او را به کفر و تجاوز وادار کرده است و سرانجام از آن نعمتها محروم شده و روز قیامت در برابر عذاب دردناک قرار می‌گیرد، البته اهل بستان - که در آیه بدان اشاره رفته است - فرصت امیدواری پس از پشیمانی را داشتند اما اینان این فرصت را نیز از دست داده‌اند.*

با تأکید می‌گویم که نشان دادن اسلوب سخن قرآن و هماهنگی و تناسب معنوی که در آن پدیدار است با این بیان مسیر نیست بنابراین بهتر، بلکه لازم است که خواننده این سطور به کتابهای بسیار مفید و سودمند، مخصوصاً کتاب فوق؛ که در این زمینه به رشته تحریر آمده‌اند، مراجعه کند.

انسجام و هماهنگی معنوی قرآن از منظر معنی شناختی

هماهنگی و انسجام معنوی قرآن از نظر معنی شناختی نیز قابل اثبات است. براساس تحقیقات دکتر توشی ایزوتسو، محقق و اسلام شناس ژاپنی، قرآن از لحاظ معنی شناختی دارای لایه‌های تو در تو و در هم تنیده‌ای از میدانهای معنی شناختی است که تمامی آنها در دائرة بزرگ واژگان قرآن قرار دارند؛ در کانون هر میدانی از این میدان معنی شناختی مفاهیم کلیدی‌ای و وجود دارند که این مفاهیم با مفاهیم کانونی دیگر در میدانهای دیگر در ارتباط متقابل بوده و هماهنگ‌اند.

شگفتی اینجاست که کانون اصلی همه میدان معنی شناختی قرآن؛ که تمامی میدان در ارتباط معنایی با آن بوده و تحت سیطره آن قرار دارد، معنی و مفهوم الله به اصطلاح و مفهوم قرآنی آنست. به عبارت دیگر واژگان قرآنی متشکل از میدانهای معنی شناختی است که در کانون آنها مفاهیم کلیدی قرآنی قرار دارند؛ که هر یک از این میدان در محور کانون خود حوزه‌ای محدود و مشخص از کل واژگان قرآن را تشکیل می‌دهند. در ثانی این میدان و کانونهای آنها در ارتباط معنایی بایکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که به لحاظ مفهومی و معنایی مکمل یکدیگر بوده در معنی و مفهوم نسبی (نه اساسی) یکدیگر دخیل‌اند. در ثالث تمامی این مجموعه در دائرای بزرگ و در یک میدان وسیع معنی شناختی «الله» قرار دارند و می‌توان گفت که «الله» کانون همه آنهاست و بر همه مستولی می‌باشد. چهارم اینکه علاوه بر ارتباطهای فوق هردو تای از این میدان معنی شناختی در تقابل بایکدیگر، دو قطب تصویری متقابل را نیز تشکیل می‌دهند؛ فی المثل الله و انسان به عنوان دو کانون و دو میدان معنی شناختی دو قطب متقابلند؛ هر چند خدا کانون هستی بوده و در مرکز آن قرار دارد و بر همه میدانها معنی شناختی و کل دستگاه مستولی است، مع ذالک از میان مخلوقات، انسان طرف توجه خاص در قرآن قرار گرفته است «اندیشه قرآنی به عنوان یک کل بامسأله نجات و رستگاری موجودات بشری سروکار دارد که اگر این مسأله نبود هرگز کتاب فروفروستاده نمی‌شد.»

اکنون برای اینکه مقصود را روشتر و مستندتر رسانیده باشیم، قسمتهای از کلام ایزوتسو را عیناً نقل می‌کنیم: «... این کلمات (الله، اسلام، نبی، امام، کافر و نظایر آنها) میان خودگروههای گوناگون بزرگ و کوچک می‌سازند که این گروهها نیز باردیگر از راههای مختلف باهم پیوند پیدامی‌کنند و سرانجام یک کل سازماندار و یک شبکه بسیار پیچیده و درهم پیوستگیهای تصویری از آنها فراهم می‌آید (۲)... اگر واژگان قرآنی را با واژگان پیش از اسلامی به عنوان یک کل مقایسه کنیم، بلافاصله متوجه خواهیم شد که در قرآن کلمه الله کانون والایی است که نه تنها بر میدان معنی شناختی خاص داخل واژگان حکومت دارد بلکه بر سراسر واژگان مشتمل بر همه میدانها معنی

(*) محمد ابوزهره / معجزه بزرگ / ترجمه محمود ذیحی / بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی / چاپ

شناختی یعنی همه دستگامهای تصویری مندرج در زیر آن مستولی است^۱... در این نظام جدید نه تنها آن تصورها که مستقیماً با دین و ایمان ارتباط دارند بلکه همه اندیشه‌های اخلاقی و حتی تصوره‌های نماینده دنیوی‌ترین جنبه‌های زندگی آدمی، همچون زناشویی، طلاق، ارث، و مسایل بازرگانی، قرارداد بستن، وام، ربا، اوزان و مقادیر و غیره در ارتباط مستقیم با تصور خدا قرار گرفته‌اند.

اکنون برای قرآن بدین منظور و به عنوان یک معنا شناس، نخستین و نیرومندترین احساس و تأثیری که برای من حاصل می‌شود آنست که دستگاه قرآن یک دستگاه چندلایه است که بر روی عده‌ای از تقابلهای تصویری اساسی قرار گرفته، که هر یک از آنها یک میدان معنی شناختی خاص می‌سازد اگر بخواهیم به شکل غیر معنی شناختی نظر خود را بیان کنم، باید بگویم که برای من این احساس و تأثیر حاصل می‌شود که در اینجا در جهانی دیگر قرار دارم که بر آن جو نیرومندی از فشار و تنش حکومت می‌کند.

در جهان جدید اسلام، تنش درامی و روحانی که به آن اشاره کردم اگر به لحاظ معنی شناختی سخن گفته شود در نتیجه رابطه خاص میان دو قطب تصویری خدا و انسان به وجود آمد^{*}

سپس انواع رابطه‌های را که میان خدا و انسان در قرآن مطرح است می‌شمارد.

انسجام و هماهنگی معنوی قرآن که در آینه الفاظ آن به صورت شکوهمند ظاهر می‌گردد، با تعالی مضامین و معارف آن در هم آمیخته است. قرآن تنها پیامهای خود را در قالب تصویرهای معنوی زنده و مجسم و دارای تناسب و هماهنگی دقیق نریخته است، بلکه علاوه بر آن سطح و افق اندیشه و پیام خود را نیز تعالی بخشیده است. در این کتاب مضامین دقیق فلسفی درباره عالم غیب، بقای روح و حشر مجدد انسان و... با برهمن روشن، مطرح شده است؛ فی المثل در توحید به گواهی محققین آیاتی چون؛ (هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکلی شیء علیم) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. (حدید ۳)، فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون منزله است آن خدایی که ملکوت هر چیزی (باتوجه، ملکوت هر چیز و عموم و استغراقی که دارد) به دست اوست و همه به سوی او باز گردانده می‌شود. (یس / ۸۳)، هو معکم اینما کنتم که از این معیت به معیت قیومیه تعبیر کرده‌اند و آیاتی، دیگر مرتبه‌ای از معرفت را در اختیار اهل تعقیق که در ژرفنای حقایق غور می‌کنند، قرار داده‌اند که متفکرین، فلاسفه و عرفای بزرگ بعد از قرنهای مجاهده و سلوک معنوی و استدلال توانستند به نعمت فهم آنها نائل شوند.

این وجه از عظمت قرآن با ملاحظه سبک بدیع و بی‌مانند قرآن در القای این حقایق بیش از پیش مایه شگفتی است؛ چه سبک آن در بیان این معارف بیان تجرید گونه فلسفی که معانی را در عبارات تجریدی و معقد بیان می‌کند، نیست بلکه علاوه بر اینکه عقل را با برهان راضی می‌کند (آیاتیکه در آنها بر معارف و حقایق فلسفی چون توحید خداوند اثبات وجود آن و اثبات معاد و... استدلال شده است، فراوان است) به ذوق انسانها از حلاوت و شیرینی معنا به توسط صنایع ادبی خود می‌چشاند به گونه‌ای که معنا با سطوت و شکوه تمام، عقل، خیال، احساس و ذوق شنونده را در خود غرق می‌سازد؛ به عبارت دیگر در تمامی افق اندیشه، خیال و احساس او ظاهر می‌گردد.

لذا معانی متعالی خود حتی برهان و جدل را در قالب صور حسی که معنا را برای شنونده مثل و مجسم می‌کند، بیان کرده است؛ فی المثل اگر بخواهیم تنفر شدید عده‌ای را از ایمان بصورت تجریدی بیان کنیم چنین خواهیم گفت: «آنها به شدیدترین وجه از پذیرش دعوت ایمان تنفر دارند» اما قرآن آن را به این گونه به تصویر می‌کشد: «فما لهم عن التذکرة معرضین کانهم حمر مستنفره فزت من قسورة ترجمه: چرا از این یاد آوری روی می‌گردانند گویا خوراند که از شیر می‌گریزند!!»

۳ - نظم کلمات و جملات :

هر کلمه و جمله چنان در جای طبیعی خود قرار گرفته است که اگر یکی از آنها را از جایش برداریم معنی

(*) دکتر نوشی ایزوتسو / خدا و انسان در قرآن / ترجمه احمد آرام / صفحات ۶، ۵، ۹۲، ۴۵، ۴۴، ۹۱،

تغییر خواهد یافت، یا حد اقل زیبایی را نخواهد داشت؛ جملات طولانی قرآن در عین طولانی بودنشان، انسجام و هماهنگی کامل خود را حفظ کرده‌اند. نظم موجود در ساختمان جملات قرآنی از وجوه گوناگون می‌تواند، مورد توجه ادیبان و سخن‌شناسان قرارگیرد و وجوه گوناگون از نظم شگفت در آن، برای آنان ظاهر گردد که در اینجا فقط به یک نمونه از نظم خاص قرآن اشاره می‌گردد؛ که براساس آن ساختمان کلام را براساس تناسب هندسی کلمات و آیات برآورشته است بدون اینکه از حروف ربط استفاده کرده باشد: «الرحمن، علم القرآن خلق الانسان علمه البيان...»

۴ - اسلوب بدیع و بی مانند قرآن:

اسلوبهای موجود در عصر نزول عبارت بودند از اسلوب شعر، خطابه، محاوره و اسلوب متکلفانه و مسجع کاهنان و طالع بینان، اسلوب قرآن با همه این اسلوبها فرق دارد و بر هیچکدام از آنها قابل تطبیق نیست؛ چنانچه این مطلب همانگونه که از گواهی ولیدبن مغیره خطیب مشرک عصر نزول بدست می‌آید، از مقایسه آیات با اسلوبهای دیگر روشن می‌گردد. عجیب‌تر اینکه حتی اسلوب قرآن با خطابه‌ها و جملات مأثور از خود پیامبر(ص)؛ که در صدور بعضی از آنها از او جای شکی نیست، تفاوت آشکار دارد و همچنین خطب حضرت علی ابن ابی طالب (ع) که خود در دامن قرآن پرورش یافته و با آن زندگی کرده است، از اسلوب قرآن رنگ ننگ نگرفته است و خطبه‌های او با قرآن تفاوت آشکار دارند.

در این تقریب تأکید بر این است که از مجموع اجتماع این چهار رکن، اعجاز قرآن شکل می‌گیرد اما هر کدام به تنهایی نمی‌تواند سر اعجاز قرآن باشد؛ چون ممکن است که فی المثل کلامی از نظر صنایع ادبی و ذوق ادبی بسیار عالی باشد مع ذلک معجز نبوده و امکان مقابله با آن برای متبحر در صنعت بلاغت و فصاحت باشد، بلکه این چهار رکن هر کدام به سهم خود زمینه تحدی و اعجاز آن را فراهم کرده است که با اجتماع آنها کلامی معجز که عقول را مغلوب خود ساخته و نفوس را به دهشت می‌اندازد حاصل گردیده است که در موقع شنیدن برای کسیکه اجتماع دقیق این چهار رکن را در آن درک کرده باشد، لذت انجذاب و استغراق آنگونه که بر عتبه عارض گردید، عارض می‌شود و عظمت آن را به وضوح درک کرده و عجز خویش را در برابر آن درک می‌کند. (۶)

نکته‌ای را که می‌توان در ذیل این تقریب گفت این است که در تقریب یاد شده روشن نشده است که چگونه از اجتماع چهار رکن یاد شده کلامی حاصل می‌شود که عقلاً ممتنع است بشر بتواند با آن مقابله کند. البته تقریب یاد شده تا این حد موفق است که نشان دهد راه فهم و ادراک اعجاز قرآن چیست، به عبارت دیگر اگر کسی شخصاً بخواهد عجز خویش را در برابر قرآن - احیاناً به این طریق به عجز دیگران نیز پی ببرد - وجداناً بیابد، راهش این است که با تأمل حضور قوی چهار رکن یاد شده را در قرآن ادراک کند و بدین وسیله عظمت قرآن بر او ظاهر گردد و فهم کند که عادتاً ممتنع است بشر و آنهم «امی» بتواند کلامی به این پایه بیاورد لکن این فهم شخصی و وجدانی بوده و فهم عقلانی و قیاسی نیست که همگان بتواند در آن اشتراک جویند.

تقریب سوم: «نقد»:

راهی دیگری که برای ادراک اعجاز قرآن پیشنهاد شده، «نقد» است. در این راه، منتقد با استفاده از فرهنگ و بینش عالی انتقادی، اندیشه، قول، و تعبیر متفکرین و نویسندگان بشری را به مطالعه می‌گیرد و می‌بیند که در سطوح متفاوت و گوناگون؛ چه به لحاظ بیان و اداء معانی و چه به لحاظ محتوا و معانی که در بردارند، قرار دارند. اما از طرف دیگر، قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهد، می‌بیند که در آن بر خلاف کلام بشری در سر تا سر آن پدیده عدم اختلاف ابتدا در تعبیر آن از جهت اداء الفاظ و صنایع ادبی و سپس در محتوای معنوی و مفهومی آن، متجلی است. و بجای آن، تناسب و هماهنگی واضح و روشن حاکم است و معانی را به تصویر کشیده است که فوق تصور و ذهن بشری است. (۷)

وجوه دیگر از اعجاز قرآن شواهدی بر غیر بشری بود آن

تاکنون این مدعی مطرح شد که قرآن همه بشر را به مقابله فرا خوانده است اما آنان از مقابله با آن عاجز

مانده‌اند و در ضمن کوشش به عمل آمد تا نشان داده شود چرا قرآن معجز است و ملاک اعجاز آن چیست. اما اکنون در مقدمه بیان وجوه دیگر از اعجاز قرآن این نکته را می‌افزایم که می‌توانیم دایره و حدود ادعایمان را از تحدی و دعوت به مقابله در حد این ادعا که قرآن محصول نبوغ محیط علمی و فرهنگی آورنده آن نیست، تغییر دهیم: چه خود قرآن نیز به همین سبک و سیاق در تعدادی از آیات استدلال کرده است، فی‌المثل به مشرکین قریش خاطر نشان کرده است که این پیامبر سالها در میان شما زندگی کرد بدون اینکه چیزی از این حرف‌ها بداند و شما هم که قوم او هستید نمی‌دانستید و نمی‌دانید و او هم که شخص «امین» است. پس چگونه می‌تواند این همه معارف را از پیش خود جعل کرده باشد، واضح است که اثبات این مدعا که قرآن محصول فکر بشر نیست برای غرض کلامی ما کافی است. بنا بر این مدعای ما در این قسمت از بحث این است؛ که قرآن محصول نبوغ، ضمیر ناخود آگاه، و محیط علمی و ادبی آورنده آن نیست، بلکه کلامی است الهی و فوق بشری و این مدعا را با وجوهی که ذیلاً خواهد آمد مستدل می‌کنیم:

قرآن محصول محیط علمی و ادبی عصر پیامبر نیست

این فرض که قرآن محصول فکری، فلسفی و حقوقی تکامل یافته عصر خودش هست با واقعیات مسلم تاریخی بطور آشکار در تناقض است؛ چه عربها در عصر پیامبر (ص) در یک انحطاط کامل از لحاظ علمی بسر می‌بردند و اکثر قریب به اتفاق آنها بی سواد بودند، از نظر دینی و اعتقادی آئین‌های توحیدی چون یهودیت و مسیحیت هر آنجا نفوذ نداشتند، مضافاً بر اینکه به لحاظ محتوا تفاوت‌های آشکار با عهدین دارد. معارف و قصص قرآن نسبت به سطح فکر آنروز مردم عربستان یک جهش انقلابی و خارق‌العاده‌ای بحساب می‌آید که آن را باید یک انفجار ناگهانی عظیم نامید. اگر همه این ملاحظات را با «امی» بودن پیامبر و عدم ارتباطش با دنیای خارج از عربستان را ضمیمه کنیم به قطع و یقین بی‌می‌بریم که قرآن محصول تکامل یافته عناصر دینی، فرهنگی، حقوقی و فلسفی عربستان معاصر پیامبر نیست؛ چه از نظر ادبی نیز قرآن به گواهی مسلم تاریخ نبوغ ادبی عصر خود را مغلوب ساخت و این غلبه همچنان باقی است. (۸)

پس تنها فرض سوم می‌ماند که قرآن را «محصول نبوغ من شخصی محمد (ص) - نه من شخصیتی او که بیانگر جنبه رسالت اوست - بدانیم آیا این فرض با شواهد و جنبه‌های دیگر از اعجاز سازگار است؟ آیا نبوغ محض و ساده بدون تعلیم و تعلم در فضای فارغ و تهی از هرگونه معلومات قبلی و زمینه‌های که نبوغ را یاری می‌رساند می‌تواند منشأ این همه معلومات و معارف گسترده و عمیق واقع شود؟ واقع این است که این فرض با شواهد و حقایقی که ذیلاً خواهد آمد نا سازگار است:

۱ - قرآن به لحاظ علم و معارف

قرآن به علم، معرفت و جامعیت خود در آیه «و تزلنا علیک الكتاب قبیباً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین» ترجمه: و ما بر تو این قرآن را فرستادیم تا حقیقت هرچیز را بیان کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد. (نحل / ۸۹)؛ اشاره کرده است. اما اینکه حوزه این جامعیت تاچه حد است آیا همه جزئیات و تفصیل را می‌توان از قرآن بیرون آورد یا اینکه نه قرآن آنچه را که برای هدایت بشر لازم دانسته است، بیان فرموده، می‌تواند مورد بحث و تأمل واقع شود، اما چیزی که در این مقام ما بر آن تأکید داریم این است که اگر کسی در متن تعلیمات قرآن سیر کند، می‌بیند که متعرض معارف دقیق الهی، فلسفی، اخلاق فاضله و قوانین فرعی از معاملات و عبادات می‌باشد از میان خصوصیات معارف و علوم قرآنی که آنها را از سایر مکاتب ممتاز کرده و برجسته ساخته است به چند خصوصیت عمده اشاره می‌کنیم:

۱ - گسترده‌گی معانی و محتوای قرآن که با هیچ کتاب بشری قابل مقایسه نیست.

۲ - معارف قرآن و آیات حکمی آن در بلندایی از عظمت قرار دارند، فلاسفه و عرفا در برابر آنها زانوی ادب می‌زنند و از استواری، دقت و جامعیت آنها شگفت زده می‌شوند!!

۳ - خصوصیت سوم که احکام و فروع دین اسلام را ممتاز می‌کند آنست که این احکام با تمام گسترده‌گی

خود براساس توحید است. به عبارت دیگر همه احکام آن رو بسوی توحید دارند می‌خواهند آنچه را که مقتضای کامل وجودی انسان است، پرورش دهند؛ این کمال همانا متجلی شدن توحید در ذات، افعال و صفات آدمی است که ما حاصل آن اخلاص و حب است و احکام شریعت ابراز اقتضات کمال فطری آدمی است که همان توحید، اخلاص و حب باشد؛ بر این اساس است که فرموده‌اند؛ این احکام با تمام گستردگی خود براساس توحید است به گونه‌ای که تمام احکام آن عند التحلیل به توحید منتهی شوند و اگر توحید را بکشاییم و بازکنیم به این تفصیل منتهی می‌گردد؛ یعنی این احکام مقتضای توحید است و توحید مقتضای کمال فطری انسان است.

اما اینکه ما چگونه و از چه راهی می‌توانیم از منظر یک بحث بیرون دینی به این ویژه‌گی و خاصیت از احکام و معارف دین اسلام آگاهی بیابیم، مساله‌ای است که به بحث و بررسی مفصل نیاز دارد به اجمال می‌توان گفت که از نظر مرحوم علامه طباطبایی ما می‌توانیم اقتضات فطری خود را که همان متجلی شدن توحید و اخلاص در ذات، کردار و گفتار ما باشد، در آینه احکام شرع ببینیم این مطلب از مباحثی که ایشان در تفسیر المیزان تحت عنوان فطری بودن دین و احکام آن، دارد، بدست می‌آید.

۴ - قرآن از حقایق علمی‌ای خبر داده است با علم عصر نزول و حتی علمی که در طی اعصار درخشان اسلامی، رونق داشتند، سازگار نبودند. اما با توسعه و پیشرفت علم در قرون اخیر فهم آن حقایق برای بشر مسیر گردید، این مشخصه مهم را می‌توان اعجاز قرآن به لحاظ علمی نامید، در این زمینه از طرف اندیشمندان مسلمان و بعضاً غیر مسلمان تحقیقاتی صورت گرفته است که محصول این تحقیقات اکنون در کتب متعدد و مقالات بسیار منتشر شده است (۹)

۲ - قرآن و اخبار از غیب

قرآن از حوادثی در گذشته و از حوادثی در آینده، که آن را پیشگویی می‌نامیم، خبر داده است. و به اخبار از حوادث و سرگذشت امتهای پیشین و پیامبران گذشته استدلال کرده است که این داستانها را قبل از این نه پیامبر و نه مردمی که در میان آنان بسر می‌برد، می‌دانستند.

استدلال به اخبار از حوادث گذشته بر دو امر توقف دارد: اول اینکه؛ این داستانها از قبل بین ساکنان جزیره العرب رایج نبوده و حضرت محمد(ص) نیز آنها را از عهدین نگرفته باشد و دوم اینکه صحت وقوع این داستانها بعضاً باثبات رسیده باشد.

تحقیق تاریخی بسیار مستند، از جمله خود همین آیاتی که در آنها به اخبار از حوادث گذشته استدلال شده است به عنوان سندهای قابل قبول تاریخی، صحت امر اول را تأمین کرده است. اما در تأمین امر دوم پاره‌ای از کاوشهای باستان شناسی و جوهی از تأیید را برای قصص قرآن و اخبار آن از امم و حوادث گذشته، بدست داده است. (۱۰)

اما اخبار قرآن از حوادث آینده که به حقیقت پیوسته و خلاف آنها ثابت نشده است، بسیار است. قرآن کریم از سر جزم و با قاطعیت منحصر به فرد خویش که از لازمه علم به غیب و نشانه غیر بشری بودن آنست، از وقوع قطعی آن حوادث در آینده خبر داده است و در پاره‌ای از آنها خصوصیات زمانی و مکانی وقوع حادثه نیز مشخص گردیده و در قالب تحدی با مخالفین و سرکشان عصر نزول، بیان گردیده است، و بعداً حادثه به همانگونه که قرآن پیشگویی فرموده بود، واقع شده است (۱۱)*

(*) لازم به ذکر است که میان «پیشگویی قرآن» که در اصطلاح خود قرآن «خبرهای غیبی» نامیده می‌شود و پیش بینی علمی؛ که در علوم تجربی متداول است، فرق است. پیش بینی علمی حدس زدن وقایع آینده از روی علل، اسباب و قرائن موجود است، اما پیشگویی قرآن (اخبار از غیب) از پیش گفتن وقایع آینده، از طریق علوم مکونه (آگاهی‌های سری) است. پیش بینی علمی چون براساس قرائن، علل، و اسباب و زمینه‌های موجود صورت می‌گیرد حدسی و علی

۳- عدم اختلاف در قرآن:

«افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً ترجمه: چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافهای زیادی در آن می‌یافتند. (نساء / ۸۲)»

قرآن کریم از خصیصه عدم اختلاف در مطالب، نظم و اسلوب خود بروحیانی بودن خود استدلال می‌کند. از آنجا که در عالم طبیعت همه چیز از جمله انسان در تحول و دگرگونی است؛ انسانها در ذات و آثارشان از نقص به کمال و از ضعف به قوت می‌روند؛ هر فردی بطور واضح ادراک می‌کند که چگونه به مرور ایام به لغزشهای گذشته خود آشنا می‌شود و به میزان معلومات و تجاربش افزوده می‌گردد و خود را نسبت به قبل از نظر معلومات و تجارب صحیح بهتری یابد و به تناسب آن مطالبش چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ الفاظ غنی‌تر، عمیق‌تر و پخته‌تر می‌گردد پدیده‌های تفاوت، تناقض، تکامل جهل، سهو، نسیان و کذب در کلام بشری؛ علی‌الخصوص جای که کلام به لحاظ موضوع بسیار پرمایه و به لحاظ زمان، زمان طولانی را در برگرفته باشد، از پدیده‌های غالب و غیر قابل اجتناب‌اند چه انسان در طی فراز و نشیب زندگی در معرض حالات گوناگون و متفاوت قرار می‌گیرد و این تفاوت حالات در زبان و اندیشه او ظهور می‌کند و موجب پدید آمدن تفاوت و اختلاف در گفته‌ها، اندیشه‌ها و لاقلاً آهنگ و اسلوب کلام او می‌گردد.

اما قرآن نجومی ۲۳ سال، بریده بریده، در اوضاع و احوال مختلف، از جنگ و صلح، سفر و حضر مکه و مدینه، شکست و پیروزی، امن و خوف؛ احکام، معارف، اخلاق و اخباری از امم گذشته و حوادث آینده را در یک شبکه درهم تنیده همراه با تکرار و بسط کلام در موضوعات بسیار گوناگون، بدون کوچکترین اختلاف، تکامل (در سطح مطالب، یعنی قرآن همان معارف بلند را که در مدینه آورده است بدون کمترین تفاوت در سطح آن از حیث قوت و ضعف حتی از حیث زیبایی تعبیر در مکه آورده است) تناقض، کذب (در اخبار از حوادث گذشته و آینده) ضعف در تعبیر و بیان، تعلیم داده است و حتی در نظم مشابه آن تغییر و تفاوتی پدید نیامده است بلکه نظم خود را همسان و هماهنگ حفظ کرده است. بنابر این عقل ناچار است از اینکه حکم به وحیانی بودن قرآن کند چه عادتاً ممتنع است که کلام بشری و غیر وحیانی با این خصوصیات، هیچگونه و هیچ نوع علامتی از بشری بودن را که همانا پدیده‌های تفاوت، تکامل، تناقض، کذب، سهو، و نسیان، تفاوت در تعبیر و اسلوب بیان می‌باشند، در خود منعکس نکند.

ناگفته پیداست که بر حسب تعریف «اعجاز» خرق قانون عادی و متعارف طبیعت است و این خصیصه عدم اختلاف قرآن به وضوح خرق عادت است چه به وضوح نشان دادیم که چنین کلامی با جریان متعارف و عادی کلام بشر ناسازگار است و عادتاً محال است که کلام بشری از چنین خصوصیتی بهره مند باشد، بنابر این مطابق موازین کلامی می‌توانیم استدلال کنیم که این خرق عادت چون همراه با تجدی و ادعای نبوت است شاهد صدق دعوی قرآن و علامت و حیانی بودن آنست و اگر نه با لطف و حکمت الهی سازگار نیست که چنین گواه محکم و استواری را به کسی عطا کند که بنام او خلق را گمراه می‌کند و آن آیت و بینه را از دست او نگیرد (۱۲)*

سخنی که ناگفته ماند و ذکر آن شایسته است ذکر این مطلب است که در نظم قرآن تفاوت‌های وجود دارد؛

الأغلب ظنی است؛ اما پیشگویی قرآنی چون براساس علم و آگاهی محیط و مطلق که گذشته و آینده نسبت به آن یکسان است، صورت می‌گیرد، قطعی و یقینی است. (ر.ک) مجله معرفت / شماره سوم سال ۱۳۷۱ / نگاهی به پیشگوییهای قرآن صفحه ۲۸؛ فرهنگ معین، جلد ۱ صفحه ۹۱۷)

(* در تهیه این مطلب از فرمایشات استاد جوادی آملی و تفسیر جامع الاحکام قرطبی (جلد ۵ صفحه ۲۹۰) سود

مثلاً، سُورِی که در اوائل بعثت نازل شده‌اند یا سوره‌های مدنی چون بقره و مائده تفاوت‌های به لحاظ نظم و کوتاهی و بلندی آیات دارند به گونه‌ای که وجود همین تفاوتها سبب گردیده است که بعضی از قرآن شناسان از روی آنها بتوانند سالها نزول آیات را تشخیص دهد (۱۳).

این تحقیق نه تنها مخالف ادعای مانیست بلکه خود کاشف از وجود نظم دقیق در سراسر قرآن است؛ چون این تفاوت و تحول را می‌توان یک نوع تشابه و یکنواختی که در عین حال حاوی کثرت و تفاوت است در نظر آورد؛ به عبارت دیگر، اسلوب و نظم هندسی و ریاضی قرآن و آهنگ دلنشین آن از یک سیر متوازن، منظم و سامانمند ریاضی پیروی کرده است؛ که در عین انعکاس سیر زمانی نزول خود اسلوب خاصش را از دست نداده است و نظم و هماهنگی آن دچار گسیختگی و آشفتگی نگردیده است:

چقدر شگفت انگیز است!! در عین اینکه در نظم قرآن به لحاظ زمانی یک نوع تفاوتی پدید آمده، لکن تفاوتی است که به خوبی با انسجام نظم قرآن در هم آمیخته به گونه‌ای که بازبان نمودارهای ریاضی بطور منظم قابل بیانست و از روی آنها می‌توان سال نزول آیات را تشخیص داد.

در پایان این بند لازم است که این نکته را تذکر دهم که بعضی‌ها مخصوصاً مستشرقین غربی مدعی وجود تناقض در مطالب و محتوای قرآن شده‌اند اما وقتی که بانمونه‌های ارائه شده از جانب آنان که خواسته‌اند بوسیله آنها وجود تناقض و اختلاف را در آیات قرآن نشان بدهند، مواجه می‌شویم، ضعف نادرستی آنها را نمایان می‌بینیم، در این خصوص طالبان می‌توانند به کتاب معجزه القرآن اثر شعراوی جلد یکم (۱۴) و کتب تفسیری چون تفسیرالمیزان مراجعه کنند.

۴ نشانه‌ها و علائم درونی قرآن، گویای تفاوت میان

من شخصی پیامبر با قرآن است:

با تأمل در قرآن و حالات شخص پیامبر که از بررسی مستند تاریخی بدست می‌آیند، می‌یابیم که قرآن دارای شخصیت مستقل از من شخصی پیامبر - نه شخصیتی آن - است. این کتاب جابجا استقلال خود را - بعنوان سخن خدا - از شخصیت کسی که بر زبان و قلب او جاری می‌گردد، نشان داده است این جدایی میان قرآن و من شخصی پیامبر را که گویای تجلی آن از جای دیگر در افق جان اوست، بطور مثال در چند نمونه می‌توان نشان داد: اول اینکه بر پیامبر سخت‌ترین و دشوارترین حالاتی به لحاظ شخصی گذشته است، اما در قرآن انعکاس نمی‌یابد چه اگر قرآن تجلی عالم غیب نمی بود بلکه از افق اندیشه و خیال خود وی برخاسته بود آن حالات کم و بیش در قرآن منعکس می‌شد.

دوم؛ حوادثی چون حادثه «افک» برای حضرت اتفاق می‌افتاد که هم مربوط به من شخصی او می‌شد و هم بدون حکم رسالت نمی‌توانست در آن تصمیم بگیرد چه تصمیم او منشأ تشریح و قانون‌گذاری می‌شد در اینگونه از حالات، از جمله حادثه «افک» منتظر وحی می‌ماند؛ فی‌المثل، در همین حادثه افک کاملاً خونسرد منتظر وحی باقی ماند تا اینکه آیه قرآن به صورت بیان قانون کلی تکلیف را روشن کرد و همسر پیامبر را از نسبت ناروا تبرئه کرده و پیامبر به مانند کسی که از جای مطمئن و غیر قابل تردید خبر قطعی و مسلم؛ که تمامی تردید و شبهات را بر طرف می‌کند، دریافت کرده است، همسر خویش را پذیرفت.

نمونه‌ای دیگر حالاتی است که گویا هنگام تلقی آیات قرآن بر او عارض می‌شد؛ از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که پیامبر مورد تعلیم الهی قرار می‌گرفت و او پیام وحی را که قرآن بود تلقی می‌کرد، در حین تعلیم، و قبل از انقضاء وحی، حضرت پیامبر (ص) می‌خواسته است که در قرائت* تعجیل کند، اما معلم وحی او را از تعجیل در

(*) اما اینکه سر تعجیل پیامبر (ص) چه بوده است مطلبی است دیگر و نظر مرحوم علامه طباطبایی این است که سر تعجیل پیامبر در قرائت آیات وحی شده این بود که قرآن قبلاً به نزول دفعی بر پیامبر نازل شده و لذا اجمالاً به آیات

قرائت منع کرد. تمامی این مطالب در قالب خطاب مستقیم فرشته وحی با پیامبر در آیات قرآنی آمده است؛ به مثال، این آیات چون نوار فیلمی است که عین ماجرای تلقی وحی و حالات به وجود آمده را در متن خود نشان می‌دهند (۱۵) حال آیا قابل قبول است که بگوئیم پیامبر من عندی و به عمد از روی قصد و التفات چنین خطابهایی ساخته است و در متن آیات به نحو غیر مستقیم خود دوم شخص آنها بوده و تصنعاً حالاتی یک متعلم را به خود گرفته است؟

هرچند ممکن است کسی در استواری این شواهد خدشه کند، اما فتح باب خوبی است. چرا که این بحث در حوزه پدیدار شناسی دین، قرار دارد، امید است که توسعه و تکمیل مبحث پدیدار شناسی دین در این گونه مسائل، موفقیت‌های چشم گیری را نصیب تفکر کلامی مسلمین بسازد؛ چون حدس من این است که زمینه بحث در اسلام نسبت به سایر ادیان در حوزه پدیدار شناسی دین بیشتر است.

پدیده‌های چون حالت یا حالات خاصی در موقع وحی که توأم با فشار و گرفتگی بوده و از میل، خواست، حضور تعقل و علم پیامبر (ص) پیروی نمی‌کرده بلکه پیامبر تحت کنترل و سیطره آنها بوده؛ که این حالات از طریق روایت‌های تاریخی بدست آمده‌اند، و تحقیق وسیع و دقیق در حالات شخصی پیامبر قبل از بعثت، و تحقیق در محیط مذهبی، فرهنگی و علمی او و بدست آوردن سبک زبان وی و سر انجام تأمل در تفاوت‌های حاصل آمده بعد از بعثت؛ مخصوصاً زبان و سبک قرآن و معارف آن و حالاتی که در حال وحی برای او پیش می‌آمد، همگی پدیدارهایی اند که اولاً بحث‌های دقیق تاریخی، فقه اللغة و مردم شناسی به عمل آید تا پدیدارهای مذکور تا آنجا که به وقایع تاریخی بر می‌گردد، روشن و قابل قبول گردد. هرچند پاره‌ای از پدیدارهای مربوط به دین چون تجارب عرفانی وجود دارند که در آنها به بحث‌های تاریخی و فقه اللغة و امثال آن نیازی نیست. آنگاه از آنها توصیف‌های دقیق به عمل آید تا معلوم گردد که این پدیدارها، اصالت دینی و ما وراء طبیعی دارند که قابل تحویل و کاهش به فرآورده‌های اجتماعی و روانی فرد و جامعه بشری نمی‌باشند؛ فی المثل در باب قرآن این ادعا که کتاب یاد شده محصول نبوغ پیامبر و تراوشات فکری یا باز تاب فرهنگ، علم، آداب و سنن مذهبی و قومی و نیازهای عصر اوست به کمک پدیده‌های تحویل نا پذیر و خود مختار که جز دینی بودن به چیزی دیگر قابل تحویل و فروکاهش نیست، غیر قابل قبول می‌گردد.

۵- نظم علمی ریاضی در ساختمان قرآن:

عده‌ای از محققین قرآن شناس کوشیده‌اند که وجود نظم دقیق علمی ریاضی را در ساختمان قرآن اثبات کنند؛ تا از این طریق علاوه بر اینکه درهای جدیدی بروی تحقیقات وسیع در محتوای قرآن باز می‌گردند، غیر بشری بودن آن نیز ثابت می‌گردد. چه اگر اثبات شود کلمات و آیات قرآن، همچون عناصر اولیه و اعضای تشکیل دهنده، طبق نظمی دقیق و حساب شده و علمی با هم ترکیب شده‌اند و شماره عناصر، مکررات، فاصله‌های، طول اعضا و... همه نسبت‌هایی را حکایت می‌کنند که با فرمولهای ریاضی، به صورت سخن‌هایی کامل، طبیعی و «نرمال» تفسیر می‌شوند، و از طرف دیگر چنین نظمی را، هرگز نمی‌توان در کلمات و جملات هیچ متنی - اعم از شعر و نثر - یافت، می‌توان استدلال کرد که صدور چنین کلامی مخصوصاً از شخصی که بهره از سواد ندارد و در علوم استاد ندیده است آنهم در طی ۲۳ سال زندگی پر فراز و نشیب در حالات بسیار گوناگون، بسیار مستبعد است. در این صورت اگر ما فرض غیر بشری بودن قرآن را نپذیریم با دو فرض دیگر برای توجیه این نظم دقیق و منحصر به فرد مواجه هستیم اول اینکه بگوئیم پیامبر با اطلاع و آگاهی از فرمولهای ریاضی و اشکال هندسی کلام خویش را ماهرانه در آن قالبها ارائه داده است، از مطلبی که هم اکنون گذشت نادرستی این فرض آشکار گردید. دوم اینکه؛ بگوئیم به حکم تریحه و طبع سخن وری کلام محمد (ص) که زیبا و ظاهر منظم و آهنگین دارد قهراً بدون قصد و طرح قبلی در قالب این فرمولها و اشکال هندسی درآمده است. لکن شواهدی که ارائه داده خواهد شد - در اینجا فقط به چند نمونه‌ای محدود اشاره

خواهد شد. حاکی از وجود طرح و قصد قبلی است، گویا گوینده سخن با آگاهی و دقت کامل این نظم دقیق را پیاده کرده است.

۱ - طول آیات نازل شده در سال بعد با طول آیات نازل شده در سال قبل فرق می‌کند، آیات به تدریج بر حسب سنوات نزول افزایش در طول می‌یابند به گونه‌ای که طول آیات در طی ۲۳ سال یک سیر تصاعدی را از نظر طول پیموده‌اند: بنا بر این در طی ۲۳ سال نزول ۲۳ طول معدل در آیات داریم که همه آیات بر حسب طول در این ستونها تقسیم بندی می‌شود؛ بنا بر این می‌توانیم سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کنیم.

۲ - مجموع کلمات قرآن ۶۶۶۰۰ و مجموع آیات آن ۶۶۰۰ آیه است. بنا بر این بطور معدل هر آیه شامل ده کلمه است، حال با استفاده از جدول تنظیم شده (۳۳ طول معدل) می‌توان یافت که از نظر شماره کلمات نازل شده در هر سال، به نسبت مشابهی افزایش می‌یابند؛ از اول بعثت تا سال وفات هر سال ۵۰۰ کلمه بر تعداد کلمات نازل شده در سال قبل افزایش نشان می‌دهد و این افزایش تصاعدی و دقیق کلمات خارق العاده است.

۳ - با همین ملاکهای صوری و آماری می‌توان در مفاهیم و محتوای معنوی قرآن به تحقیق پرداخت و سیر نزول آنها را نیز دنبال کرد و آنها را بازیان شکل و نماد هندسی منظم نشان داد. در اینجا به عنوان نمونه به یکی از این تحقیقات اشاره می‌کنیم:

«آیات جهاد در سیر نزول خود یک منحنی کامل را پیموده است؛ به این صورت که در سال یازدهم بعثت یک آیه؛ سال دوازدهم صفر آیه؛ سال سیزدهم یک آیه؛ سال چهاردهم پنج آیه؛ سال پانزدهم صفر آیه؛ سال شانزدهم (سال دوم هجرت، جنگ بدر) نوزده آیه؛ سال هفدهم پانزده آیه؛ اینجا قله سخن است از اینجا منحنی فرود می‌آید درست با همان انحنايي که بالا رفته بود!! یعنی سال هیجدهم باز نه آیه؛ سال نوزدهم صفر آیه؛ سال بیستم پنج آیه؛ سال بیست و یکم سه آیه؛ سال بیست دوم صفر آیه؛ سال بیست سوم یک آیه؛ منحنی حاصله از این سیر نزول منحنی است که آن را دقیق‌ترین، کامل‌ترین و حساس‌ترین منحنی سالم در جهان طبیعت می‌نامند که به نام زنگ وارونه معروف است. (۱۶)

البته این یک نمونه است و می‌توان همین طرح تحقیق را با استفاده از جدول یاد شده در تمامی مطالب قرآن بکار گرفت و نظمهای دقیق ریاضی را در سیر نزول آنها مشاهده کرد.

۶ - اعجاز عددی قرآن کریم

عبد الرزاق نوفل در کتابی که از ایشان به فارسی تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» (۱۷) ترجمه شده است، همت گماشته است تا اثبات کند که در مفاهیم قرآن به لحاظ عددی تناسبهای دقیق ریاضی را می‌توان کشف کرد؛ میان مفاهیم قرآنی که یا باهم تقابل معنوی دارند چون دنیا و آخرت، همینطور مفاهیمی که باهم تناسب نزدیک معنوی دارند؛ چون، عقل و نور، به لحاظ عددی باهم مساویند و در بعضی موارد، افزایش تعداد یک مفهوم نسبت به مفهوم دیگر به نسبت صحیح ریاضی قابل بیان است؛ به عبارت دیگر، به قول خود مؤلف: «از جمله تناسبها و هماهنگیهای عددی که در قرآن کریم می‌یابیم موضوع «چند برابریهاست»؛ در قرآن و آیه‌هایی وجود دارند که دو برابر یکدیگر، سه برابر یکدیگر و بالاخره چند برابر یکدیگر بکار رفته‌اند و تمام آنها از روی توافق، ترتیب و قصد و عمد بوده است.»

مؤلف مذکور با انتخاب کلمات و مفاهیمی از قرآن به تفصیل موارد استعمال آن مفهوم و مشتقات آن را با مفهوم مقابل آن یا مفهوم متناسب با آن را بر شمرده است در نتیجه تساوی دو مفهوم، یا «چند برابری» یکی را نسبت به دیگری، اثبات کرده است. در این مختصر فقط به نمونه‌های از این تساویها و «چند برابریها»ی شگفت انگیز اشاره می‌شود:

کلمه دنیا و آخرت هر کدام ۱۵ بار در قرآن آمده‌اند (تساوی) واژه نفع و فساد هر کدام با تمام مشتقاتشان پنجا بار ذکر شده‌اند.

«عقل» با تمام مشتقاتش چهل و نه بار و «نور» نیز با تمام مشتقاتش به همین تعداد آمده‌اند لسان و موغظه هر کدام بیست و پنج بار؛ زکات و برکات هر کدام سی و دو بار؛ کافرین و نار هر کدام ۱۵۳ بار، آمده‌اند.

«رحیم» که از اسماء حسنی می‌باشد (بجز در یک مورد که صفت رسول اکرم قرار گرفته است) ۱۱۴ بار (به تعداد سوره‌های قرآن) و رحمان که او نیز از اسماء حسنی است ۵۷ بار (¼) آمده‌اند؛ فجار ۳ بار ابرار ۶ بار؛ جزا (کیفر) ۱۱۷ بار، مغفرت ۲۳۴ بار، آمده‌اند.

یوم (به صورت مفرد) ۳۶۵ بار (به تعداد روزهای سال) بصورت مشنی و جمع سی بار و کلمه شهر (ماه) ۱۲ بار، آمده‌اند.

مؤلف از مجموع ۶۶۶۰۰ کلمه قرآن تنها ۱۴۶۷۶ کلمه را شمرده است و فقط به پاره‌ای از تناسبهای عددی موجود مابین آنها رسیده است. بنابراین نمی‌توان این تعداد از تناسب را حمل بر اتفاق کرد و از طرف دیگر به قول مؤلف: «هنگامی این معجزه شگفت که من بدان رسیده‌ام نتیجه تحقیق در چند واژه با شمار و تعداد اندک باشد پس باقی واژه‌های قرآن کریم که تعدادشان به ۵۱۹۲۴ واژه می‌رسند چه وضعی دارد؟! و حامل چه معجزاتی است؟!»

آیا این همه دقایق روابط و نسب شگفت انگیز نیست؟! البته این اعجاز با تحقیق در مفاهیم دیگر قرآن، با تفسیر و حاشیه پردازیهای مناسب بر این تساویها و تناسبها (یعنی بیان رابط و مقاصد آنها) بیشتر و روشن‌تر خود را نشان می‌دهد.

۷- سیر در آفاق فوق تصور و تعبیر بشری

قرآن حقایق خویش را در افقها و چشم اندازهای که فوق تصور و تعبیر بشری است، مطرح کرده است این یک پدیده منحصر به فردی است که در قرآن می‌بینیم؛ چه این کتاب شگفت انگیز افقهای را جلو دید بشر می‌گذارد که عادتاً به ذهن بشر نمی‌رسند و از طبیعت او نیست که در آن افقها بیاندیشد و فکر خویش را به جولان اندازد.

سید قطب که تلاشهای مبسوطی را در جهت آشکار ساختن این وجه از اعجاز قرآن به عمل آورده است، از باب نمونه آیه پنجاونهم از سوره انعام را مورد توجه قرار می‌دهد: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین: ترجمه: و کلید خزائن نزد خدا است کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریا است همه را می‌داند و هیچ برگگی از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاه است و هیچ دانه در زیر تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین مسطور است.»

در این آیه موضوعات و حقایق قرآنی در چشم اندازهایی که فوق تصور و تعبیر بشری است، معمولاً و عادتاً ذهن بشر به آن حدود پرواز نمی‌کند و زبانش چنین تعبیراتی را ندارد، مطرح گردیده است: علم خداوند به صورت شامل و محیط تصویر گردیده است که چیزی نه در زمان و نه در مکان، نه در زمین و نه در آسمان، نه در خشکی نه در دریا، نه در شکم زمین و نه در طبقات جو، از زنده و مرده، از تر و خشک و... از دایره شمول آن بیرون نیست، فکر بشر و قتیکه می‌خواهد از مثل همچون موضوعی تعبیر کند به این آفاق به پرواز در نمی‌آید و از برای آن طبع و حدود دیگری است؛ چرا که بشر به برگها که از درختان سراسر زمین می‌افتند، اهتمام ندارد و این مسأله ابتداءً به ذهنش خطور نمی‌کند تا بدان سو عنان اندیشه را بگرداند و از علم شامل محیط و مطلق این گونه تعبیر کند. بلکه سقوط برگهای درختان سراسر زمین از ابتدای خلقت زمین تا پایان عمر آن؛ که تصور آن از جهت امتداد زمانی مشکل است، شأنی است که تنها خالق و آفریدگار می‌تواند بشمارد.

این چشم انداز وسیع، عمیق، شامل و شگفت؛ چشم اندازی که سقوط برگهای تمامی درختان روی زمین را در تمامی زمانها، تمامی دانه‌های پنهان را در دل اقصی نقاط زمین و هر تر و خشکی را در تمامی نواحی زمین به تصویر کشیده است، چشم اندازی است که به فکر بشر خطور نمی‌کند؛ چه آنانکه با شعور و افق اندیشه و تعبیر او سر و کار و ممارست دارند، به خوبی حدود تصور و تعبیر بشری را درک می‌کنند و بر حسب تجربه بشری شان می‌دانند که مثل این چشم اندازها و تعبیرها به خاطر بشر نمی‌گذارد. این آیه و امثال آن در قرآن کریم به تنهایی برای شناختن

منبع این کتاب کفایت می‌کنند (۱۸)

نتیجه:

استدلال به اعجاز قرآن از جهت تحدی آن و عجز بشر از مقابله با آن، به دو وجه قابل تقریر است: اول اینکه؛ به تحدی قرآن و عجز بشر از مقابله با آن (که تاکنون نتوانسته‌اند سوره‌ای مانند آن را بیاورند) گویای این مطلب است که این کتاب کلامی خارق العاده است؛ لذا تعریف اعجاز؛ که کاری خارق عادت همراه با تحدی و ادعای نبوت باشد، بر آن صدق می‌کند. و اعطای چنین آیت و دلیلی برای کسیکه در ادعای خود صادق نیست دور از حکمت و لطف الهی است.

دوم اینکه؛ عجز بشر از مقابله با قرآن کاشف از این واقعیت است که قرآن کلام و حیانی است و از ذهن و فکر بشر سر چشمه نگرفته است. و اگر نه شعراء سخنسرایان بزرگ، نوایغ و دانشمندان بنام که بر حسب ظاهر به مراتب از «پیامبر(ص)» قوی‌تر بوده و هستند و علی الظاهر امکاناتی که در دست پیامبر بود (کلمات و الفاظ و معانی) در دسترس اینها نیز بوده و می‌باشند، می‌توانستند مثل آن را بیاورند.

اما استدلال به وجوه دیگر از اعجاز قرآن و علائم قرآنی که حاکی از وحیانی بودن آنست به ۳ وجه ذیل قابل تقریر است:

۱- بر تعدادی از این وجوه؛ چون اخبار از غیب، عدم اختلاف در قرآن، نظم ریاضی قرآن (از آن جهت که در کلام بشری این نظم بچشم نمی‌خورد) و... تعریف معجزه، که همان خارق العاده بودن کاری که همراه با تحدی و ادعای نبوت باشد، صادق است. لذا می‌توان به گونه کلامی استدلال کرد که قرآن وحیانی است و آورنده آن در ادعای خود صادق است.

۲- با توجه به اینکه محیط علمی، ادبی و دینی پیامبر و تربیت او در دامن این محیط نمی‌تواند چنین شاخصهای بلند از ادب، شریعت، هنر، معارف و... را که بر شمردیم، نتیجه دهد، ناگزیریم که قبول کنیم که محصول نبوغ ساده و بسیط خود پیامبر بوده است و از طرف دیگر می‌دانیم که نبوغ در یک فضای فارغ و تهی از هر گونه معرفت، دانش، سواد بدون تعلیم و تعلم چنان بالندگی و شکوفایی نمی‌یابد که چنین وجوهی از عظمت و شگفتی را که بر شمردیم بوجود آورد؛ پس ناگزیریم که قبول کنیم که این کتاب از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

۳- شواهدی چون؛ راه نداشتن، اختلاف، تکامل، تناقض، تفاوت در اسلوب و... سیر در آفاق فوق تصور بشری همگی حکایت از آن دارند که این کلام، کلام بشری نیست. مضافاً بر اینکه علائمی در متن آیات قرآن وجود دارد که نشان دهنده تفاوت بارز میان «من شخصی پیامبر» و قرآن است و حالات شخصی پیامبر در او منعکس نشده است و چنین نشان می‌دهد که قرآن تعلیم الهی بوده و به پیامبر تعلیم شده است. به عبارت دیگر مجموع این شواهد و علائم به نحو مستقیم گواهی می‌دهند که قرآن کلام غیر بشری است.

«الحمد لله رب العالمین»

منابع و ماخذ:

- ۱- طباطبایی محمدحسین / المیزان جلد ۱ / طبع بیروت / ص ۶۲ - ۵۹
- ۲- سبحانی، شیخ جعفر / الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والمعلل جلد ۲ / طبع ۱۴۱۱ هـ. ق / المركز العالمی للدراسات الاسلامیة / ص ۲۴۴ - ۲۴۵
- صلاح عبدالفتاح الخالدي / البيان في اعجاز القرآن / دارعمار (عمان) / صفحة ۷۹ - ۷۸ و صفحات ۱۴۰ - ۱۳۶ و صفحة ۹۰
- ۳- خویی سید ابوالقاسم / بیان در علوم و مسائل کلی قرآن / ترجمه محمد صادق نجمی، هاشم هریسی / مجمع ذخائر اسلامی (قم) / ص ۷۴ - ۷۲
- رسالة القرآن / نشرة فصلية تعنى بالشئون القرآنية / دارالقرن الكريم / العدد الحادي عشر / مسألة التحدي والمعارضة في اعجاز القرآن.
- ۴- بیان در علوم و مسائل کلی قرآن (مدرك فوق) / ص ۱۸۹ - ۱۵۵. رسالة القرآن (مدرك فوق)
- ۵- طباطبایی، محمد حسین / المیزان جلد ۱ / طبع بیروت / ص ۷۳ - ۷۱
- ۶- سبحانی، شیخ جعفر / الالهیات جلد ۲ /.. صفحه ۳۰۷ - ۲۲۹
- خواننده برای دریافت نیکو از تناسب و انسجام معنوی قرآن و مطالبی که ممکن است به نظرش تکرار ادعا بیاید، به کتاب «البيان في اعجاز القرآن» نوشته صلاح عبدالفتاح خالدي / و کتاب، معجزة بزرگ، نوشته محمد ابوزهره / ترجمه محمود ذبیحی از انتشارات مرکز پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی مراجعه کند.
- ۷- البيان في اعجاز القرآن / صلاح عبدالفتاح الخالدي / صفحه ۱۰۰ - ۹۹
- ۸- مالک بن نبی / قرآن پدیده‌ای شگفت انگیز / ترجمه دکتر سیرین / چاپ اول / صفحه ۲۴۶ - ۱۵۸.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین / المیزان جلد ۱ /.. صفحه ۶۳ خویی سید ابوالقاسم / بیان در علوم و مسائل کلی قرآن /.. / صفحه ۱۲۶ - ۱۱۷، مطهری، مرتضی / مقدمه بر جهان بینی اسلامی / وحی و نبوت / مبحث مربوط به قرآن.
- موریس بوکای عهدین قرآن و علم / ترجمه حسن حبیبی / تهران حسیبیه ارشاد، ابن کتاب ۳ کتاب مقدس یاد شده را از نظر تطبیق با علم جدید مقایسه کرده است و نویسنده نتیجه گرفته است: که با توجه به اینکه بسیاری از مطالب قرآن جنبه علمی دارد و با علم جدید تطبیق می‌کند، نمی‌توان پذیرفت اثر یک انسان باشد؛ چون انسان عصر پیامبر از این مسائل چیزی نمی‌دانستند (ص ۳۴)
- ۱۰- البيان في اعجاز القرآن / صلاح عبدالفتاح الخالدي / ص ۲۲۷ - ۲۲۱.
- ۱۱- المیزان جلد ۱ / طبع بیروت / صفحه ۶۶ - ۶۴ / و مدرک فوق در مبحث مربوط به اخبار از همینجا مراجعه کنید.
- ۱۲- مدرک فوق / ۶۷ - ۶۶
- ۱۳- بازارگان، مهدی / سیر تحول قرآن
- ۱۴- محمد متولی الشعراوی / معجزة القرآن جلد ۱ / طبع مصر / صفحه ۸۵ - ۶۵
- ۱۵- مالک بن نبی / قرآن پدیده شگفت آور / صفحه ۲۶۲ - ۲۵۵.
- ۱۶- فلق؛ نشریه دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران / کتاب اول / مقاله قرآن و کامپیوتر نوشته علی فروتن (دکتر علی شریعتی)
- ۱۷- عبدالرزاق نوفل / اعجاز عددی در قرآن کریم / ترجمه مصطفی حسینی طباطبایی / نشر ناشر.
- ۱۸- فی ظلال القرآن / سید قطب / جلد ۲ صفحه ۱۱۱۱ - ۱۱۱۳ و جلد ۳ - ۱۷۹۰ - ۱۷۹۱ بیان في اعجاز القرآن / صفحه ۲۳۳ - ۲۳۱.